

میراث فرهنگ ؛ چالش های فقهی و حقوقی

به همت پژوهشکده ی فقه و حقوق، نشست با محوریت میراث فرهنگی؛ موضوع شناسی و چالش های فقهی - حقوقی برگزار شد.

در این نشست، سه تن از پژوهشگران، از سه منظر به بحث و نظر پرداختند:

۱. مهندس سیدمحمد بهشتی.

*مسئول پیشین سازمان میراث فرهنگی (۱۳۷۶-۳۸۲).

*معاون رئیس سازمان و رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری (۳۱۳۸-۴۱۳۸).

۲. آقای صمدی.

*کارشناس حقوقی سازمان میراث فرهنگی.

*مدیرکل دفتر حقوق بین الملل سازمان میراث فرهنگی (۴۶۱۳-۸۴۱۳).

*استاد دانشگاه.

*پژوهشگر عرصه ی میراث فرهنگی.

۳. حجت الاسلام والمسلمین اراکی.

*عضو مجلس خبرگان رهبری.

*سرپرست مجمع جهانی اهل بیت.

*نماینده ی پیشین رهبری در کشور انگلستان.

در پایان این نشست، پژوهشگران به پرسش های حاضران پاسخ دادند.

سخنرانی مهندس محمد بهشتی

موضوع شناسی میراث فرهنگی:

لازم می دانم خوشحالی خود را از اهتمام پژوهشگران حوزه ی علمیه و نگریستن از منظر فقه به موضوع میراث فرهنگی و مباحث حقوقی آن ابراز کنم چون به تجربه دیده ام که یکی از مهمترین شاخصه های فرهیختگی هر جامعه ای توجه به میراث فرهنگی است که این نشان می دهد جامعه ی حوزوی ما از فرهیختگی بیشتری نسبت به گروه های دیگر برخوردار است. بحث میراث فرهنگی و توجه به قلمرو این موضوع مشکلاتی دارد که من ابتدا توجه شما را به این مشکلات جلب می کنم.

میراث فرهنگی یک موضوع سهل و آسان است. اگر به کسی بگویید (میراث فرهنگی) به یاد چیزی خواهد افتاد و احساس نمی کند که با یک موضوع ناشناخته روبرو است ولی من بعد از هشت سال مسؤولیت مستقیم در مورد میراث فرهنگی می توانم بگویم نخبگان جامعه ی ما نسبت به میراث فرهنگی دچار سوء تفاهم هستند و آن را نمی شناسند و احساس نمی کنند که این موضوع را نمی شناسند بلکه چنین فکر می کنند که با یک موضوع شناخته شده ای روبه رو هستند. من به عنوان کسی که سال ها در عرصه ی فرهنگ فعالیت کرده هیچ موضوع دیگری را در عرصه ی فرهنگ نمی شناسم که این اندازه آسان، و در عین حال مشکل داشته باشد.

معمولاً زمانی که از میراث فرهنگی سخن می رود به یاد آثار تاریخی می افتیم؛ به یاد تخت جمشید و اصفهان می افتیم؛ به یاد سلطانیه و بناهای تاریخی. و اگر در این زمینه مقداری گشت و گذار کرده باشیم به یاد اشیاء دیگری در موزه ها از نسخ خطی و آثار هنری گرفته تا آثار باقی مانده از تمدن های گذشته. اگر مطالعه ی بیشتری داشته باشیم چه بسا چیزهای دیگری را نیز به عنوان میراث فرهنگی مدنظر داشته باشیم و در زمره ی میراث فرهنگی بیاوریم و آن بخش غیرملموسی است مثل زبان، باورها، سنت ها، آیین ها و امثال اینها. در صورتی که شاید درست تر این باشد که بگوییم اینها آثار تاریخی - فرهنگی هستند و میراث فرهنگی چیز دیگری است؛ اینها آثاری هستند که به چیزی شهادت می دهند، و بر چیزی دلالت دارند. یک میراث فرهنگی وجود دارد ولی میلیون ها اثر تاریخی و فرهنگی داریم؛ اگر درباره ی میراث فرهنگی سخن می گوئیم در واقع تنها در مورد یک امر واحد سخن می گوئیم. در عرف مراکز بین المللی از آثار تاریخی به

عنوان آثار ملموس تاریخی - فرهنگی و آثار غیرملموس تاریخی - فرهنگی یاد می شود و بر این اساس طبقه بندی می شوند. ما در کشورمان در مورد آثار غیرمنقول مانند ابنیه ی تاریخی، محوطه های تاریخی، تپه ها، قلعه ها و بناهای تاریخی که وجود دارد چیزی حدود یک میلیون و دویست هزار اثر وجود دارد که یک میلیون بنای تاریخی و حدود دویست هزار محوطه تاریخی تخمین زده می شود. آثار تاریخی غیرمنقول تا چندین میلیون اثر در کشور تخمین زده می شود که سازمان میراث فرهنگی، موزه ها و مخازن خود بیش از سه میلیون شیء تاریخی غیر منقول در اختیار دارند و دستگاہهای دیگری مثل بنیاد جانبازان، وزارت خارجه، سازمان اوقاف چندین برابر سازمان میراث فرهنگی آثار تاریخی دارند. می توان گفت چند ده میلیون شیء تاریخی در اختیار دولت قرار دارد و یا بیشتر از این میزان در اختیار مردم.

وقتی در مورد آثار غیرملموس تأمل کنیم؛ مانند زبان و گویش حدود هفتاد هزار گویش در کشور وجود دارد. اردکان و میبد که چسبیده به هم هستند و آران و بیدگل که تقریباً به هم چسبیده اند از گویش های متفاوتی برخوردار هستند. در کشور چیزی بین بیست تا شصت زبان تخمین می زنند؛ اختلاف بین بیست تا شصت اختلاف نظری هست و باید دید که اهل این رشته چه چیزی را زبان تلقی می کنند و چه چیزی را گویش.

ما در سرزمینی زندگی می کنیم که در زمینه ی هنرها و سنت ها و آیین ها غنی است از این نظر شاید یکی از استثنائی ترین سرزمینهای جهان است اما همه ی اینها در حوزه ی آثار تاریخی - فرهنگی است و هنوز ما به میراث فرهنگی نپرداخته ایم.

کشوری مثل یونان و مصر را مسلماً به عنوان کشوری تاریخی می شناسیم ولی برای مقایسه ی بهتر باید گفت: تقریباً از ۳۰۰۲ سال پیش تا ۳۰۰۳ سال پیش آثار تمدن باشکوهی داشته ایم با نام یونان باستان ولی بعد از آن خبری جدی در یونان نبوده و هرچه هست هزار ساله است میان ۳۳۰۰ تا ۲۳۰۰ سال پیش و مصر به عنوان کشوری با سابقه ی تاریخی، دومین کشور تاریخی است که از آغاز فراغنه، هزاره ی سوم پیش از میلاد تا دوره ی هخامنشیان که فراغنه شکست می خوردند و سرزمین ها تحت حکومت هخامنشی قرار می گیرند. دوره ی باشکوه تمدنی مصر که در چند مقطع پشت سر هم قرار گرفته با نام و عنوان فراغنه و غیره، همه در این فاصله است. بعد از

هخامنشیان، تقریباً ۲۳۰۰ سال پیش، در مصر خبری نیست تا دوره ی فاطمیان که دوباره شاهد یک دوره ی باشکوه هستیم و بعد از آن نیز دوباره رکود فرا می رسد و در مصر دوباره خبری نیست نه اینکه اصلاً چیزی نباشد؛ آثاری هست اما شکوه تمدنی که در این بخش با آن روبرو هستیم در آنجا نیست.

و وقتی صحبت از یونان می شود که به اندازه یکی از استانهای ما است - و شاید اغراق نباشد که هریک از سی استان ما بیش از یونان دارای آثار تاریخی است.

اگر به نقشه ها مراجعه کنیم می بینیم که در مصر رودی به نام نیل وجود دارد و در حاشیه ی رودخانه نیل به عمق چند کیلومتر اطراف آن امکان زیست وجود دارد، امکان آوردن آب وجود دارد، زمین قابل کشت وجود دارد؛ یعنی هرچه آثار تمدنی وجود دارد در حاشیه ی رود نیل است در صورتی که در کشور ما در یک میلیون و ششصد و چهل و هشت هزار کیلومتر مربع به صورت پراکنده ما شاهد زیست گاههای متعددی هستیم در حدود ۱۴۰ هزار نقطه ی زیست در کشورمان وجود دارد با قابلیت تبدیل شدن به ۱۴۰ هزار نقطه ای که دارای آثار گذشتگان می باشد از تپه ها تا ابنیه تاریخی.

با نگاه به گذشته ی خود می بینیم دوران باشکوه تمدنی ایران هیچ گونه شباهتی به مصر و یونان ندارد و همین گونه هست تا گذشته های دور؛ تا دوران یک جانشینی انسان حدود ۱۲ هزار سال پیش که سرزمین ایران موقعیتی ارزشمند داشته در سرنوشت بشری و نقاط عطفی که می توان به آنها اشاره کرد. ایران همواره یا اولین بوده یا یکی از سه رتبه ی اول مثلاً در بحث شهر آثار مربوط به ایجاد شهر و یا کهن ترین شهر جهان که بیش از چهار شهر نام برده نمی شود؛ شهر معجدان در پاکستان؛ شهر سوخته در سیستان و بلوچستان ایران؛ شهر شوش در خوزستان؛ شهر عور در بین النهرین یعنی از چهار شهر تاریخی دوشهر در فلات ایران قرار دارد. در حوزه های دیگر نیز مانند آغاز آشنایی بشر با فلز و آغاز یک جانشینی فلات ایران وضعیتی داشته که آنها را فراهم می کرده و به عنوان آغاز کننده یا به عنوان یکی از چند آغاز کننده نخست به شمار می آید. به همین خاطر در سرزمین ما تداوم حیات و تداوم تمدن سازی باشکوه وجود داشته که نتیجه ی آن به وجود آمدن آثار تاریخی فراوان و متنوع مربوط به دوره های متنوع تاریخی است که اینها همه

مربوط به آثار تاریخی است نه میراث فرهنگی. توجهی که بشر به موضوع میراث فرهنگی کرده در دوره ی جدید چیزی به این شکل سابقه نداشته است. تا قبل از رنسانس، غرب در عالم سنت زندگی می کرد؛ در عالم ریشه های خودشان و از آن زمان که نسبت بشر به جهان بیرون تغییر کرد کم کم غربی ها معانی جدیدی برای آن پیدا کردند ولی از آنجا که انسان در این عالم زندگی می کند هر اندازه ذهنیت او دچار خلجان شود مقتضیات جهان در او حاکم است؛ مثل اینکه ما بنا به بحث فلسفی بگوییم که بشر نیازمند آب نیست، اما بالاخره بدن به آب نیاز دارد؛ لب های ما خشک می شود و ناگزیر هستیم که دست آخر یک لیوان آب بنوشیم هر چند فلسفه بگوید که به آب نیاز نداریم اما این آب خوردن با آب خوردن قبل از متقاعد شدن ما تفاوت خواهد داشت و نوع نسبتی که بشر بعد از رنسانس با میراث فرهنگی داشته، کاملاً متفاوت است در آغاز مثل یک ماهی بود که در اقیانوس زندگی می کرد اما امروزه مثل یک ماهی است که در خشکی به آب فکر می کند و این تفاوت نگاهی است که در دوران تفکر جدید در مورد میراث فرهنگی پیدا شده، نیز در محیط زیست و مسایل دیگر.

اما مشکل مباحث حقوقی درباره ی میراث فرهنگی که چنین ابعاد و تنوعی دارد دارای ویژگی هایی است. در کشور ما بیش از هرچیز نوع نگاهی جامعه ی نخبگان ما نسبت به میراث فرهنگی و به عبارتی دیگر، مشکل از سهل و آسان بودن میراث فرهنگی آغاز می شود و بیشتر ما با موانع ذهنی روبه رو هستیم که اجازه ی شناخت نخبگان را می گیرد اما اگر آنها را بشناسیم می توان ابتکار عمل و خلاقیت داشت و جالب اینکه ادبیات حقوقی میراث فرهنگی در کشور ما از پیشرفته ترین کشورها به شمار می آید ولی چون موضوع میراث فرهنگی موضوعی فاقد سرمایه اجتماعی بوده، از سوی جامعه ی نخبگان کشور چندان شناخته شده نیست، این ادبیات بسیار ارزشمند و پیشرفته ی حقوقی در مرحله ی اجرا با مشکل مواجه می شود؛ چه با کسانی که در ارتباط است؛ چه با حقوقی که مراحل قانونی خود را طی کرده؛ و چه کسانی که در پی انجام کارهای حقوقی تا مراحل قانونی اند؛ مانند کسانی که تصویب کرده؛ کسانی که می خواهند اجرا کنند؛ و کسانی که براساس موازین حقوقی تکلیفی بر گردن دارند همه ی اینها دچار موانع ذهنی هستند؛ دچار سوء تفاهم؛ گاه گفته می شود برخی از قوانین رسمی کشور عادلانه نیستند، یا با موازین فقهی مطابق نمی باشند درحالی که از راه مراجعه طی طریق کرده، مراجع تشخیص خود را داده اند. تشخیص

خود را داده اند. مثلاً در اجرای مجازات اسلامی برای تخلفات میراث فرهنگی قاضی باید حکم را صادر کند که برای قضات ما بسیار سخت است و اگر حکمی صادر کنند مجازات در نظر گرفته شده بسیار خفیف است چرا که فکر می کنند مجازات با عقل جور در نمی آید و با منطق حقوقی همسان نیست. از منظر من این نگاه در سوء تفاهم نسبت به موضوع میراث فرهنگی ریشه دارد. من تأکید کرده ام که میان آثار تاریخی و میراث فرهنگی تفاوتی قائل شویم چون فکر می کنم یکی از اولین اقدامات است. زمانی که ما از میراث فرهنگی سخن می گوئیم به سرعت به فکر آثار تاریخی نیفتیم و فکرمان به آن محدودیت کمی که آثار دارند، محدود نشود چون برای حجت هایمان، برای حقانیت پرداختن به میراث فرهنگی از طریق آثار خود و اکتفا کردن به آثار نمی توان دلایلی بدست آورد.

ییک اثر تاریخی چیست؟ زمانی که از مسجد شیخ لطف الله در اصفهان سخن می گوئیم، این مسجد چه ارزشی دارد و چه تفاوتی با مسجد نوح در تهران دارد؟ احتمالاً مسجد نوح بزرگ تر، کاملتر، مجهزتر، سیستم تهویه ی بهتر، در برابر زلزله مقاوم تر است و موقعیت شهری بهتری دارد. به راستی مسجد شیخ لطف الله چه امتیازی نسبت به مسجد نوح دارد؟ این سؤالی است که تا حالا چه بسا به صراحت بیان نشده اما پرسشی است که در اذهان مطرح شده، اتفاقاً به آن پاسخ داده شده، چرا که اکثر اوقات مسجد نوح بر مسجد شیخ لطف الله ترجیح داده شده است. البته بعضی تفاوتی قائل شده اند که مسجد شیخ لطف الله زیباتر و قشنگ تر است چون کاشی کاری های زیبایی دارد و این باعث شده که توجیهی قائل شوند بین این دو مسجد. اگر به آثار تاریخی اینگونه نگاه کنیم هیچ اثر تاریخی دارای ارزش جدی نیست و فقط مقداری زیبایی دارند در صورتی که ما آثار تاریخی بسیار فراوانی داریم که اصلاً زیبایی هم ندارند؛ یعنی حتی کاشی کاری تمیز و تزئینات زیبای مسجد شیخ لطف الله را ندارند؛ مسجد خشتی نزدیک اصفهان مربوط به دوره ی سلجوقی که هیچ گونه زیبایی ندارد و یک مسجد با یک گنبد خشتی است. امروزه اگر بپرسند مسجد شیخ لطف الله را حفظ کنیم و یا مسجد بهتری جای آن بسازیم می بینیم که ترجیح ذهنی جامعه ی نخبه ی ما این است که مسجد جدیدتری بسازیم؛ مسجدی که خدمات و استحکام بیشتری داشته، با نوع بهره وری امروز ما تناسب بیشتری داشته باشد. ما در طون قرن اخیر با همین استدلال هزاران اثر تاریخی را از دست داده ایم؛ یعنی کسانی که به این موضوع

خیرخواهانه نگاه می کردند با همین استدلال از بسیاری از آثار تاریخی چشم پوشی کردند، که شاهد جامع اش بقاع متبرکه است. بقاع متبرکه در سطح کشور ما حداقل از دوره ی قاجار است. در دوره ی پهلوی و در دوره ی جدید، جمهوری اسلامی، امام زاده تولید نکرده ایم و هریک از بقاع امام زاده های کنونی مربوط به دوران صفوی، ایلخانی، تیموری و دوره های دیگر است. مراجعه کنیم به این بقاع متبرکه و نگاه کنیم که چند بقعه حفظ شده و چند بقعه ساختمانی دارند مربوط به دوره تیموری یا دوره ی صفویه. بسیاری از آنها ساختمان جدید دارند و ساختمان قدیمی آنها تخریب شده است. درست با همین استدلال که ما یک ساختمان مستحکم تر، مجهزتر و زیباتر به جای ساختمان های کهن می سازیم! در واقع بین یک اثر تاریخی

و یک ساختمان که نیازهای ما را مرتفع کند تفاوت چندانی قائل نیستیم. اگر ارزش یک اثر تاریخی فقط به زیبایی آن باشد همین گرفتاری را پیدا می کند چرا که زیبایی نسبی است و هرکس زیبایی را به گونه ای تشخیص می دهد و کافی است که کسی زیبا تشخیص ندهد و تصمیمی بگیرد که ما شاهدیم؛ هزاران اثر تاریخی عملاً مشمول تغییر و تحول شده، از بین رفته، جای آن چیز دیگری را بنا کرده اند. در عرصه های دیگر نیز، حتی در بخش غیرملموس، احساس می کنیم مثلاً گویش یزدی چه ارزشی دارد و اگر زبان وسیله ی است برای انتقال منویات به کس دیگر این کار را می توان با هر زبانی انجام داد و چرا باید گویش یزدی باشد یا در رشت گویش رشتی باشد چرا در اصفهان گویش اصفهانی باشد و یا در مازندران گویش مازندرانی و این همه تنوع گویش! اگر همه به یک زبان سخن بگویند ارتباطات خیلی بهتری با هم برقرار می کنند پس این تنوع گویش یک چیز بی معنا قلمداد می شود و تنوع گویش اثر زیانباری در برقراری ارتباط دارد؛ چرا که مثلاً یک گیلک با یک لر نمی تواند ارتباط برقرار کند یا یک کرد با یک بلوچ اگر ما برای گویش فقط این ارزش را قائل شویم همان بلایی می آید که در مورد بقاع متبرکه ی ما آمده، همان بلایی که برای بسیاری از محوطه های تاریخی ما آمده، که تقریباً چیزی باقی نمی ماند. ممکن است زبان اسپرانتو جای همه ی زبان ها را بگیرد چون واسطه ی ساده تری است مثلاً برای انتقال بخشی از معنویات. اما میراث فرهنگی حقیقتاً چیست؟ ارزش آثار تاریخی فرهنگی زمانی

فهمیده می شود که مفهوم میراث فرهنگی را بدانیم; مقصود جهان امروز که از میراث فرهنگی سخن می گوید، چیست. وقتی سخن از فرهنگ به میان می آید معمولاً توجه ما در عرف اجتماعی مان آن چیزی است که وزارت فرهنگ و ارشاد مسئولیت دارد چه کتابی چاپ می شود; موسیقی چه کار می کند; و چه فیلمی ساخته شده است. این بخش قابل توجهی از عرصه ی فرهنگ را نشان می دهد. از بخش دیگری در جامعه تحت عنوان فرهنگی عمومی یاد می شود. رفتارهای مردم، سلوک مردم، آداب روزمره ی مردم، نوع لباس پوشیدن، نوع حرف زدن مردم، نوع ماشین سوار شدن مردم، و غیره که با عنوان فرهنگ از اینها صحبت می شود. در حقیقت فرهنگ مانند درختی است که بخش ملموس و قابل توجه آن بخش برگ و بار درخت است که هر سال در بهار جوانه می زند، شکوفه می دهد، و در تابستان میوه های آن به بار می نشیند; در پاییز میوه ها را می چینیم; پاییز برگ های آن زرد می شوند و در زمستان برگ ها می ریزد و دوباره این فرایند در سال بعد هم تکرار می شود که نوعی تغییر و تحول سالیانه است. این بخش از فرهنگ، بخشی است که ما به آن توجه می کنیم، اهمیت می دهیم و چون فقط به این بخش اهمیت می دهیم در نتیجه برنامه ریزی و مدیریت کشور نیز به این بخش اهمیت می دهد چون مدیریت کشور به این بخش اهمیت می دهد بخشی را شامل می شود که ما در آن هر نوع مهندسی را که می خواهیم اعمال می کنیم; می توان فرهنگ سازی کرد کاری کرد که مردم فرهنگ دیگری داشته باشند. مثلاً این درخت که گلابی می دهد را می توان تغییر داد تا پرتقال بدهد، بساط دیگری را چید چون متوجه درخت نیستیم ما فکر می کنیم که این یک پیشخوان میوه فروشی است که با این برگ ها و با این میوه ها تزئین شده، ما می توانیم تحت اراده خودمان این آرایش را تغییر دهیم و برای خودمان قدرت فاعلی بسیار زیادی قائل هستیم و عملاً هم اقدام می کنیم و تعجب هم نمی کنیم که چرا اقدامات ما ثمری نداده است ولی متوجه نمی شویم که مطلب از چه قرار است; واقع قضیه این است که این درخت دارای تنه و ریشه هم است. اگر این درخت برگ و میوه داده، به خاطر این تنه و ریشه و فعل و انفعالاتی است که تنه و ریشه انجام می دهند و اگر این تنه و میوه نباشد ما هر سال شاهد برگ و میوه دادن و جوانه زدن نخواهیم بود حتی اگر برگ ها چروکیده باشد و میوه ها آفت زده و تنه ی این درخت خشک است باید به ریشه ی درخت توجه کرد; به تنه ی آن توجه کرد.

ولی اغلب به این تنه و ریشه توجه نمی کنیم و این تنه و ریشه میراث فرهنگی است که بیش از یکی نیست؛ یعنی ایران یک میراث فرهنگی بیشتر ندارد و آن (حقیقت فرهنگ) است آن بخش از فرهنگ - بنا به تعابیر سازمان مدیریت و برنامه ریزی - جنبه ی بخشی ندارد و در ردیف سینما و کتاب قرار نمی گیرد. بلکه امری است فرابخشی؛ امری است که بر همه چیز تأثیر می گذارد و چیزی نیست در کشور ما که تحت تأثیر این موضوع قرار نگیرد. میراث فرهنگی چیزی است که ما تحت عنوان هویت از آن نام می بریم اگر این درخت گردو باشد توقع نداشته باشید که کدو بدهد. درخت گردو اقتضائاتی دارد و اگر به درستی رسیدگی شود گردوهای بیشتر و بزرگتری می دهد و اگر بد باغداری شود گردوهای کوچک تری می دهد اما درخت گردو هست و ما نمی توانیم در ماهیت آن دگرگونی ایجاد بکنیم.

ما در سایه ی این درخت متولد شده ایم. البته می توانیم اره به دست گرفته، این درخت را ببریم ولی باز فقط می توانیم تنه ی این درخت را ببریم و ریشه های این درخت همچنان وجود دارد و گوشه ای دوباره باز جوانه می زند و ما باز شاهد یک درخت گردوی تازه خواهیم بود؛ اقتضای طبیعت این درخت است.

طبیعت درخت این گونه است اگر که درخت ما درخت گردو هست تنه و ریشه دارد و هرچه ما برگ و بار می بینیم حاصل آن است.

چه چیزی در حیات دنیوی ما وجود دارد که می تواند فارق از مقتضیات این درخت جریان پیدا کند. من مثالهایی عرض می کنم. در آمریکا توفان کاترینا آمد در حالی که آمریکا مرکز علم و فناوری اطلاعات است ولی در مقابل توفان کاترینا زمین گیر شد و نتوانستند شهر نیواورلان را طوری بسازند که بتواند در مقابل توفانی مانند توفان کاترینا مقاومت کند.

به این دلیل که هنوز نتوانسته اند رازهای سرزمین شان را بشناسند چون اگر می شناختند شهر نیواورلان را این گونه نمی ساختند.

ما البته در کشورمان توفانی مانند توفان کاترینا نداریم ولی یک شیوه ی دیگر هست که از توفان کاترینا کمتر نیست.

در بهمن ماه سال ۱۳۸۳ برف سنگینی در قم و سایر نقاط کشور آمد؛ در منطقه ی گیلان در شهر رشت و حومه، برفی حدود ۱۶۰ سانتی متری آمد این برف باعث ریزش سقف ۲۷ هزار خانه در رشت شد و مانند زلزله ی شهر بم اتفاق افتاد ولی چون برف کم کم آب می شد و صدای سقف ها بلند می شد به همین خاطر همه از زیر سقف ها فرار کرده بیرون رفتند که به همین خاطر در شهر رشت ضایعات انسانی نداشتیم وی ضایعات ساختمانی در حدود ۲۷ هزار خانه بود و شهر رشت تا چند سال بعد این خسارت را باید پردازد؛ برفی که در سال ۸۳ در رشت آمد شبیه طوفان کاترینا بود برای شهر نیواورلان. در سال ۱۳۵۱ مانند همین برف در شهر رشت آمده بود با این تفاوت که در آن سال تعداد سقف کمتری خراب شد. و باز هم در همین شهر در سال ۱۳۲۷ همین برف آمد اما هیچ سقفی خراب نشده بود و ما هر چه از سال ۱۳۲۷ به این طرف آمدیم تکنولوژی و فناوری مان در ساخت و ساز بیشتر شد و ساختمان های مان را نظام مندتر می سازیم و آیین نامه ها ساختمان های ما را کنترل می کند و به ما می گوید که ساختمان ها را چگونه بسازیم هرچه این مسیر بیشتر طی شده، شهر رشت ضربه پذیرتر شده؛ هرچه ما به قبل برمی گردیم شهر رشت مصون تر بوده است. این مسأله بسیار غیرعادی است امروزه اطلاعاتمان بسیار بیشتر شده ولی زمانی مردم رشت رازهای سرزمین خود را می دانسته اند ولی الان میزان صدمات خیلی بالا رفته است. با گذشت زمان و پیشرفت تکنولوژی، رازهای خود را از دست داده اند این رازهای سرزمین ما یکی از اقلامی هست که مندرج است در این تنه و ریشه ی درخت. مثال دیگر شهر قم است. ما آثار هزاره ی سوم و چهارم قبل از میلاد را داریم در حدود ۶ یا ۷ هزار سال پیش از آن زمان مردم در این نقطه از جهان زندگی می کردند که در نزدیکی قم در منطقه ی قمرود آثار هفت هزار سال پیش یافت شده که نشان می دهد انسان در این منطقه زندگی می کرده است و در منطقه شهرری که آثار زیست هشت هزار ساله یافت شده؛ یعنی در طول هفت - هشت هزار سال پیش، مردم در این دو نقطه زندگی می کرده، که شاید با هم رفت و آمد داشته اند و هفت هزار سال بشر فرصت داشته تا بداند بهترین راه بین تهران و قم کجاست. جالب است که در آن موقع ماهواره و وسایل نقشه برداری نداشته اند ولی این مشکل را داشته اند که کدام راه از همه کوتاه تر، امن تر و هموارتر است و بهترین راه راهی که این ویژگی ها را داشته باشد راه قدیمی

بین تهران و قم است که در حدود ۲۰ کیلومتر نزدیکتر از این راه جدید است. امروزه ما با وجود این همه تکنولوژی و دانش رازهای سرزمین مان را در حد گذشتگان هم نمی شناسیم.

میراث فرهنگی تنها واسطه ی ما با گذشتگان است. یعنی این چند میلیون اثر مربوطه و غیرمربوطه که هر کدام چیزی را نشان می دهد که آن یکی نشان نمی دهد و هر کدام یگانه است و رازی را نشان می دهد که اثر دیگر آن را نشان نمی دهد. از این جهت است که اینها باید حفظ شود. چرا؟ به خاطر اینکه ما چیزی می توانیم از این طریق به دست بیاوریم، شناختی که می توان از موضوعات بدست آورد، از طریق دیگر نمی توان به دست آورد.

در آمریکا نمی توان میراث فرهنگی پیدا کرد هرچه قدر هم پیشرفت کنند، چون سابقه ی زیست در آن نقاط محدود است، نتوانسته اند آثار تاریخی خود را بشناسند.

نیوزیلند، استرالیا و کانادا سرزمین هایی هستند که بشر عمر کوتاهی در آنها دارد و تعامل چندانی با طبیعت نداشته است.

اما در سرزمین ما چیزی نزدیک به یک میلیون سال انسان دوپای راست قامت سابقه زیست دارد. در این یک میلیون سال، انسان فرصت داشته که این رازها را بشناسد به هر صورت، من فکر می کنم برای ورود کامل و دقیق می توان راهی برای مباحث حقوقی این حوزه در سایه ی آن چیزی که در شریعت خودمان امروز در اختیارمان هست، یافت. ابتدا باید این موضوع را بشناسیم و اگر به عنوان یک امر مفروضی آن را قلمداد کنیم حتماً راه خطا پیش خواهیم گرفت و به بسیاری از ارزش ها و نکات باارزش که در این موضوع هست بی توجه خواهیم بود. طبعاً اثر این پیش فرض ها باعث خواهد شد نتایج به دست آمده مفید نباشد و حتی می تواند باعث تخریب شد و باعث می شود چیز مبتنی بر فقه و موازین حقوقی ناهنجار جلوه کند.

سخنران دوم آقای یونس صمدی

در دو قرن اخیر بحث میراث فرهنگی بحثی است جهانی و کشور ما متأثر از این بحث که در سر تا سر جهان رشد یافته، موج گرفته، تحت تأثیر قرار گرفته، موضوع میراث فرهنگی را در دستور کار

خود قرار داده است. از سال ۱۲۸۶ اولین حرکت‌ها در دل دستگاه‌های دولت حاکم که برای حفظ میراث فرهنگی آغاز شده، تشکیل وزارت اوقاف و معارف و صنایع بوده است.

این وزارت‌خانه - چنان‌که از اسامی پیداست - هم امر اوقاف را بر عهده داشته، هم معارف و مفهوم آموزش، آموزش ابتدایی و هم بحث آموزش عالی و صنایع مستظرفه را به مفهوم هنر، فرهنگ و میراث فرهنگی؛ وزارت‌خانه عریض و طویلی که به دلیل سن زیادش خیلی قادر به ادامه‌ی حیات نشد و در سال ۱۳۴۳ به چندین وزارت‌خانه تبدیل شد. از جمله وزارت فرهنگ و هنر که مأموریت مدیریت فرهنگ و میراث فرهنگی کشور را بر عهده داشت و در آستانه‌ی انقلاب در سال ۵۸ جای خود را به وزارت ارشاد و در سال ۶۴ به سازمان میراث فرهنگی کشور داد.

سیر تحول مدیریت دولت در حوزه‌ی میراث فرهنگی و فرهنگ، مطالعه‌ی دقیق و عالمانه‌ی تحول وظایف، دولت برای خود در این حوزه قائل بوده است. قبل از سال ۱۳۰۰ تا به امروز نگاه کشور در طول قرن اخیر به موضوع میراث فرهنگی نشان می‌دهد منحنی، که افت و خیز فراوانی دارد؛ به میراث فرهنگی گاهی نوعی نگاه کرده‌اند (ساده) و گاه (پیچیده) و گاه (در اوج).

از آن زمان که وزارت اوقاف و صنایع مستظرفه شکل یافت و دستگاه متولی فرهنگ و میراث فرهنگی در کشور وظایفی را هرچند ناقص و اندک برعهده گرفت، به طور طبیعی اندیشه‌ی قانون‌گذاری در این حوزه هم در ذهن قانون‌گذاران موج گرفت. قانون اساسی مشروطه خیلی پیش از این به تصویب رسیده بود. در قانون اساسی مشروطه برخلاف قانون اساسی ایران ردپایی از میراث فرهنگی دیده نمی‌شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل ۸۳ را به موضوع میراث فرهنگی اختصاص داده، تکالیف دولت و مجلس را در مورد میراث فرهنگی تسریع نموده است. به اصل قانون اساسی استحضار دارید که از سوی دولت و مجلس لازم‌الرعایه است و برخلاف آن اقدامی نمی‌توان کرد، اما قانون اساسی مشروطه که تا پیروزی انقلاب اسلامی در جریان بود فاقد مطلبی در مورد میراث فرهنگی است. این نقص را قانون مدنی در سال ۱۳۰۸ تکمیل کرد و در دو ماده، حدود اختیارات دولت را در موضوع آثار تاریخی با آثاری دیگر که دولت جهت انتفاع عمومی در اختیار دارد و آثار تاریخی مقید بین آثار غیرقابل خصوصی اعلام کرد و قانون مدنی بر مبنای فقه شیعه تنظیم شده است. علی‌رغم اینکه از سال ۱۳۰۸ تاکنون در جریان است هنوز اصلاح

جدی نپذیرفته جز مسائلی در سن بلوغ و مواردی در این حد و همواره مورد تأیید علما و مراجع بوده، در حال حاضر نیز هست.

تا سال ۱۳۰۹ در ایران قانون خاص و جامعی که موضوع میراث فرهنگی و ابعاد مختلف آن را مورد بررسی قرار دهد و احکامش را بیان کند، وجود نداشت. قبل از سال ۱۳۰۹ دو معیار برای حل و فصل موضوعات میراث فرهنگی در مراجع تصمیم گیری کشور وجود داشت؛ احکامی راجع به دفینه از قانون مدنی و قراردادهای قبل از آن و در بین سلاطین قاجار با کشورهای دیگر بود؛ مانند قراردادی در دوران ناصرالدین شاه که بعدها در دوران مظفرالدین شاه نیز تکرار شد، حق حفاری در ممالک محبوس ایران به فرانسوی ها واگذار شده بود که دهها سال نیز ادامه داشت. تاریخ شگفتی است که به مطالعه ی جدی نیاز دارد و کتابهایی هم هست که از سوی میراث فرهنگی کشور که در این رابطه منتشر شده است.

اما در سال ۱۳۰۹ قانونی در مجلس به تصویب رسید باعنوان (قانونی راجع به حفظ آثار ملی)، (قانون تشکیل وزارت اوقاف معارف و صنایع مستظرفه به جای کلمه میراث فرهنگی از کلمه ی ودایع ملی استفاده کرده بود، عبارتی که قابل تأمل است) اما قانون سال ۱۳۰۹ هنوز هم در میراث فرهنگی جریان پیدا نکرده است و از آن هنوز هم به عنوان عتیقه نام برده می شود. برای آثار منقول و آثار ملی برای آثار غیرمنقول و قانون برای حفظ آثار ملی آیین نامه ی اجرایی هم دارد. سه سال بعد در سال ۱۳۱۲ به تصویب رسید و بعد با اصلاحات و تکمله هایی هنوز اعتبار قانونی اش را دارد و معیار و مبنای عملیات حوزه ی میراث فرهنگی در سطح کشور است که فصول مختلفی را شامل می شود؟ از شناسایی آثار فرهنگی تاریخی ثبت آنها، شیوه های حفاظت از آنها، نحوه جلوگیری از تعرض به آثار فرهنگی تاریخی و مباحث دیگر.

قانون راجع به حفظ آثار ملی تلاش کرده است در حدود خود به زبان و ادبیات زمانه تصویب شود؛ رابطه ی مردم با همدیگر در رابطه با یک اثر تاریخی و رابطه ی دولت با مردم و وظایف متقابل مردم و حاکمیت راجع به میراث فرهنگی بیان کننده تکالیف دولت و تعهدات ملت و تلاش هریک در این قانون به روشنی بیان شده است. هرچند این قانون بر مبنای تحکم و امر عامه و اطاعت مردم نوشته شده و به روشنی تکالیف دولت را بیان نکرده است. قانون سال ۱۳۰۹ یک روش

مدیریت است، نظامی حقوقی - مدیریتی که الان هم با اصلاحاتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی صورت گرفته. میراث فرهنگی در کشور مدیریت می شود و به مرحله ی اجرا می رسد و تخلفاتی هم در آن صورت می گیرد، قانون گذار تخلف میراث فرهنگی و مقررات آن - و برای حفظ میراث فرهنگی - آن را جرم می داند و قانون مجازات اسلامی جرم را عملی تعریف می کند که امنیت عمومی جامعه را مخدوش کند.

قانون گذار، تعرض به میراث فرهنگی را در حکم تعرض به امنیت عمومی جامعه می داند و کسانی که امنیت عمومی جامعه را مورد تعرض قرار می دهند، مجازات خواهند شد. افعالی در قانون عتیقه ها (۱۳۰۹) که بعداً در قانون مجازات عمومی سابق قبل از پیروزی انقلاب، یک بار تکمیل شد که نهایتاً کامل ترین شکل قانون جزایی که ناظر بر میراث فرهنگی است که یکی از متنوع ترین قانون جزایی عالم است. من، سایر حوزه های میراث فرهنگی را عرض نمی کنم که در حوزه ی حقوق جزای ایران یکی از مترقی ترین قانون هاست و تناسب مجازات ها، حدود تکالیف دولت، احراز تخلف منوط بر انجام تکالیف دولت، و در جایی که دولت تکلیفی را انجام نداده تعهدی به گرده ی مردم بار نکرده، از این حیث قانون عادلانه است و قابل تحسین. تخریب، مرمت آثار تاریخی، سرقت، قاچاق اثر که از نظر قانونگذار خدشه به امنیت فرهنگی - ملی جامعه است از نظر قانون اسلامی تخلف و جرم معرفی شده که به دقت اعمال مجازات و متناسب با جرم تأیید شده است.

نگاهی گذرا به بحث بین الملل میراث فرهنگی

تاریخ بین الملل حقوق میراث فرهنگی یعنی قانونمند سازی رفتار بین المللی کشورها در برابر همدیگر در سراسر جهان. تاریخ درازی است که اولین معاهده ی بین الملل، که موضوع حفاظت از میراث فرهنگی و تعهدات دولت در قبال همدیگر و در برابر اثر تاریخی واقع در سرزمین خود و سرزمین های کشورهای دیگر بیان کرده؛ معاهده ای است در سال ۱۹۰۷ که حدود ۱۰۰ سال قبل تصویب شد و کشورهایی به آن ملحق شده اند. این معاهده، مبنایی برای تنظیم معاهده های دیگری شد تا سال ۱۹۹۹ سیر تکمیلی را پیمود؛ موضوع نحوه ی حفاظت از میراث فرهنگی در

مقابل صدمات ناشی از جنگ. این معاهده هر دو کشور متخاصم، و اگر بیش از یک یا دو کشور باشد همه دول متخاصم را نسبت به حفاظت از آثار تاریخی فرهنگی موجود در سرزمین های هریک از دولتهای درگیر هم در سرزمین خود و هم در دولت متخاصم را مسئول می داند و آخرین تحولی که کنوانسیون در سال ۱۳۰۷ در ۱۹۹۹ اصلاح شد، تخریب آثار تاریخی را از جمله ی جرائم علیه بشر تلقی کرده، کسی که در زمانه جنگ به بهانه ی تهاجم به کشور متخاصم، آثار فرهنگی تاریخی را طی تشریفاتى که در فهرست مخصوص ثبت شده، مورد تهاجم قرار دهد در حکم جنایت کار جنگی علیه بشریت تلقی کرده، صلاحیت رسیدگی به آن را به دیوان داوری لاهه داده اند در جنگ جهانی اول و دوم که صدمات زیادی به ویژه اروپا از دو جنگ تحمل کرد. موضوع میراث فرهنگی در حدود نیم قرن در سطح بین الملل و در حوزه ی حفاظت از میراث فرهنگی در زمان جنگ محدود کرد و جهان فرصت پرداختن به سایر حوزه هایی که میراث فرهنگی رفتارهای بین المللی را در سطح جهان ایجاب می کند، پیدا نکرده است.

شاید به خاطر اینکه جهانی که غارت شده بود و شهرهای تاریخی زیر بمب باران از بین رفته بود، این حس را شدیدتر و نزدیک تر می دید که به مقابله با این پدیده برخیزد.

در سال ۱۹۵۴ در لاهه، معاهده ی دیگری تنظیم شد و امروز که تمام کشورهای جهان عضو این معاهده هستند، معاهده ی مکمل کنوانسیون ۱۹۰۷ و ۱۹۳۵ واشنگتن که موضوع آن حفاظت از میراث فرهنگی در زمان جنگ است. در سال ۱۹۵۴ در لاهه یک بار دیگر متأثر از تجارت جنگ های جدید و پیشرفته و تکنولوژی نظامی و پیچیده تر شدن شیوه ی تهاجم و حملات نظامی، علمی شدن حملات نظامی و علمی تر شدن اهداف نظامی باعث شد که کنوانسیون ۱۹۹۵ یونسکو بار دیگر به اصلاح و تکمیل اقدام کند و در سال ۱۹۹۹ ورژن نهایی کنوانسیون بیرون آمد که جمهوری اسلامی نیز از آن کشورها است که به آن ملحق شده، سند متفق القول جهانی است برای رفتار کشورها نسبت به میراث فرهنگی در سرزمین خود و دیگری.

یکی از وظایفی که در این کنوانسیون همه ی کشورهای عالم بر عهده دارند چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ احترام به میراث فرهنگی کشور خود و کشورهای دیگر حتی کشور متخاصم به عنوان بخشی از میراث فرهنگی بشری، مفهوم تازه ای که از سال ۱۹۷۲ به این طرف بر عموم

ملت باز شده چیزی به عنوان میراث فرهنگی بشری در ادبیات حقوق بین الملل وارد شده، با این استدلال که برخی از آثار وجود دارند که تمدن بشری از آغاز تا امروز از نقاط عطفی حرکت کرده که این نقاط عطف نشان دهنده ی اوج حرکت تمدن بشری و متعلق به همه ی بشر است؛ مانند میدان امام اصفهان که نشان دهنده ی اوج تمدن در حیات همه ی جوامع بشری است در این نقطه ای که آفریده شده، سهم دارند و حق دارند از آن استفاده کنند و وظیفه دارند از آن محافظت کنند. مأموریت اصلی همه ی کشورهای جهان، آموزش نیروهای مصلح است؛ یعنی احترام گذاشتن به میراث فرهنگی کشورهاست. احترام گذاشتن چیزی غیر از تعرض نکردن است، زیرا میراث فرهنگی هویت ماست؛ چیزی که به (من کیستم؟) پاسخ می دهد اگر در یک سفر با یک پاکستانی هم اتاقی باشیم و هر دو به زبان انگلیسی سخن بگوییم به این معناست که من ایرانی هستم و تو پاکستانی. این وجه فارق بین ما و او، میراث فرهنگی هر کدام از ماست که او دورترین کوله بار تاریخی خود را نسل به نسل گردانده، امروز این چنین نهاده شده، ما نیز تاریخ خود را به نسل های بعد می دهیم. نکته ی دیگر این است که از سال ۷۲ به بعد که در حقوق بین الملل و میراث فرهنگی پیدا شده - و هنوز در حقوق میراث فرهنگی ما وارد نشده - انتقال آثار به نسل های آینده است. نظام حقوق بین الملل، حق نسل معاصر از میراث فرهنگی را بهره برداری می دانند آن گونه که به عین ارزش های اثر صدمه نزند. اثر تاریخی دو وجه دارد و اولین وجه، وجه عینی آن است خاک و گل و سنگ است و وجه دیگر، ارزش هایی نهفته در آن است.

اگر تاریخ شفاهی مکتوب مفرد بدانیم و تاریخ شفاهی که سینه به سینه نقل می شود - و به همین خاطر کمتر مورد اعتبار است - و تاریخ مکتوب که توسط مورخان نوشته شده، میراث فرهنگی تاریخ مستند که بر جریان حیات خود به طور قطع دلالت می کند؛ مانند مسجد امام اصفهان که همیشه مسجد امام اصفهان بوده امکان تحریف در آن نیست مگر حضور نابخردانه از سوی نسلی که باید بهره می گرفت. به هر حال تکلیف نسل حاضر، بهره گرفتن از ساختارها و انتقال اصیل آن به نسل آینده است. کنوانسیون ۱۹۵۴ به دلایلی که در سال ۱۹۹۹ مورد بازنگری قرار گرفت، ایراد جمهوری اسلامی ایران به محتوای این کنوانسیون بود که در کنوانسیون ۱۹۵۴ بر مبنای جنگ آن زمان و تکنولوژی جنگ آن دوره طراحی شده بود؛ یعنی مثلاً خلبان باید علامتی را در بالای مسجد می دید تا بمباران نکند؛ مثل صلیبی که در بالای بیمارستانها می گذارند، که این قابل

قبول نیست چرا که در همین جنگ ایران و عراق، اصفهان مورد تهاجم قرار گرفت. در نتیجه این ایراد پذیرفته شد و منجر به معاهده ی ۱۹۹۹ پایان جنگ جهانی دوم و بازسازی کشورهای تخریب شده از جنگ و فراغت جهان و خاطره ی تلخ که آرام آرام از ذهن مردم پاک و باعث شد وجوه دیگری از رفتارهای بین المللی در حوزه ی میراث فرهنگی مورد توجه قرار گیرد. در سال ۱۹۷۰ ضرورت تعامل فرهنگی و مبادله ی آثار تاریخی - فرهنگی - بین المللی به عنوان یک راه برای ارتقاء تعادلات فرهنگی و وصول صلح جهانی مورد توجه قرار گرفت و کشورها در این داد و ستد فرهنگی - نه داد و ستد سوداگرانه - بلکه امانت دارانه ی فرهنگی - هنری با همدیگر باعث می شود که با فرهنگ و آداب و سنن و هنر همدیگر آشنا شوند. این آشنایی و احترام به مدیگر باعث می شود پایه های صلح جهانی را تحکیم بخشند.

ایجاد این فضا ضرورت‌هایی را ایجاد می کرد؛ سوءظن‌هایی بین کشورها بود نسبت سرقت و قاچاق اموال فرهنگی و تاریخی، بویژه رفتار اروپایی‌ها نسبت به کشورهای صاحب تمدن مانند ایران و مصر که مجموعاً این بحث‌ها منجر شد به تصویب معاهده ی ۱۹۷۰ در یونسکو که در آن چند کشور دنیا به ویژه فرانسه، بلژیک و یکی دو کشور اروپایی دیگر کشورهای جهان به آن ملحق شده اند. جالب این که مقر یونسکو در پاریس است و از سال ۱۹۷۰ تا به امروز ۳۶ سال می گذرد و دولت فرانسه عضو این کنوانسیون نشده؛ کنوانسیونی که ناظر به ممنوعیت ورود و صدور آثار فرهنگی از یک کشور به کشور دیگری است. که بیان ساده تر اینکه خرید و فروش هر اثر تاریخی به هریک از کشورها اگر دارای جواز رسمی از کشور مبدأ نباشد ممنوع اعلام می شود و قاچاقچی دست گیر، کالای قاچاق ضبط، مقامات کشور مبدأ - که اثر از آن آنهاست مطلع می شوند تا اقدامات نهایی را انجام دهند و این امر با همکاری نیروی یونسکو و ارائه خدمات آموزشی و فنی و مالی به کشورهای نیازمند تقویت می شود. کنوانسیون ۱۳۷۰ هرچند در کشورهایی به ویژه مانند ایران که در این سالها آماج قاچاق زیاد بوده - در قبل از انقلاب و دوره ی قاجار - ولی در عمل به خاطر غلبه بر سیاست در فرهنگ این معاهده موفق نبود و توانست مدارک کمی را در اجرای این کنوانسیون قرار بدهد به همین خاطر این کنوانسیون دچار تجدید شد؛ یک بار در سال ۱۹۹۵ در نایروبی برای وارد کردن همکاری های ضروری گمرکات متقابل کشورها در رابطه با قاچاق بار دیگر به سال ۱۹۹۵ در روم تکمیل شد. از حیث ورود کنوانسیون به حقوق گمرکی در سال ۱۳۷۲ یکی

از بهترین زمان ها در عرصه ی حقوق بین الملل میراث فرهنگی است. از سال ۵۴ به بعد هر سه سال یک بار و در جهان یک پروتکل و قطعنامه از یک سازمان جهانی که به شدت نظام حقوق بین الملل را تکمیل می کند با آثار منقول و غیرمنقول ۷۴ کنوانسیون ۱۳۵۴ دامنه ی شروع هم منقول را فرا می گیرد و هم غیر منقول را؛ یعنی هم موزه ها و هم بناهای تاریخی را محافظت می کند و اشیاء و هم بافت های تاریخی، کنوانسیون ۱۹۷۰ روی همکاری بین المللی برای جلوگیری از جرائمی مانند سرقت و قاچاق که علیه شیء منقول متمرکز شده است.

کنوانسیون ۱۹۷۰ برای تکمیل این چرخه ی حقوقی بین المللی موضوع ثبت آثار برجسته ی جهانی را در فهرست میراث بشری قرار داد و برای اولین بار در تاریخ حقوق بین الملل واژه ی میراث طبیعی در کنار میراث فرهنگی قرار گرفت و جهان طبق تعریف کنوانسیون ۷۰، در عرصه ی علمی در طبیعت خود بدایعی را دارد که میراث بشری نامیده می شود. چرا که این میراث بی نظیر و منحصر به فرد است و امکان بازتولید آن وجود ندارد و در عرصه ی میراث فرهنگی و میراث طبیعی، نسل حاضر به حراست و حفاظت از آن مأمور است و حق ندارد خدشه ای به آن وارد کند. زمانی که گروه طالبان در افغانستان مجسمه ای را تخریب کرد، در جهان واکنشی به وجود آمد و در آن زمان آن مجسمه ها به ثبت آثار تاریخی درنیامده بود.

کنوانسیون ۱۹۷۰ برای حفاظت و حراست از آثار غیرمنقول تلاش کرده است.

کنوانسیون ۷۰ - ۵۴ آثار منقول و غیرمنقول را پوشش کامل داده. معاهده ی ۹۵ و ۹۹ این کوشش را به لحاظ نظری و حقوقی کامل کرده اند. تنها یک عرصه از میراث فرهنگ کشورها بعد از ۱۹۷۰ و ۱۹۹۵ در حوزه ی حقوق بین الملل فاقد حمایت های گروهی است. حوزه ی میراث فرهنگی غیرملموس یا غیرمادی آن بخش از میراث فرهنگی و قابل لمس نیست و در برخی از موارد، قابل رویت نیست اما قابل ادراک است و می توان حس کرد که در ذهن و در سلوک ماست؛ در رفتار و اندیشه و شیوه ی کتابت ما و شیوه های پذیرایی از مهمان و تمام شیوه ها و حالاتی که در ما و در حیات اجتماعی ما جریان دارد این موضوع از سال ۱۹۹۶ در دستور کار یونسکو قرار گرفت و گروهی از کارشناسان برجسته ی همه ی کشورها عضو دعوت شدند. حدود هفت سال این مباحث ادامه داشت که نهایتاً در سال ۲۰۰۳ به تصویب معاهده ای منجر شد که مشهور به

(معاهده ی محافظت از میراث فرهنگی غیرمادی) در میراث فرهنگی غیرمادی. نیز کنوانسیون در دو بخش بحث احکام خود را بیان کرده؛ بخشی که تعهدات دولت ها در داخل سرزمین های خودشان برای حفاظت از میراث فرهنگی غیرمادی خود؛ و بخشی که مربوط است به تعهدات دولت ها در مقابل جامعه جهانی و کشورهای عضو برای همکاری های بین المللی و حمایت های جهانی از کشورهای دیگر برای حفاظت از میراث فرهنگی غیرمادی خودشان و باز به تبعیت از کنوانسیون ۷۲، کنوانسیون ۲۰۰۳ نیز معتقد شد که در حوزه ی میراث فرهنگی غیرمنقول و غیرمادی بعضی از آداب و سنن و مصادیق میراث فرهنگی غیرمادی وجود دارد که صرف نظر از آن که در کشورهای خاص حضور فیزیکی دارد و متعلق به جامعه ی بشری، می تواند در فهرست میراث جهانی آثار غیرمادی و فرهنگی و تاریخی ثبت شود.

جمهوری اسلامی در تلاش است که این دو مورد را در فهرست جهانی آثار غیرمنقول ثبت کند؛ کوششی که کنوانسیون ۲۰۰۳ در حقیقت نظام حمایت از میراث فرهنگی در نظام حقوق بین الملل آن را کامل کرد و به این صورت می توان گفت در حقوق بین الملل میراث فرهنگی دو گروه بزرگ دارد؛ گروه آثار مادی و گروه آثار غیرمادی که آثار مادی نیز در دو گروه آثار منقول و غیرمنقول قرار می گیرند و آثار غیرمادی که گروه بندی چهارگانه ی خود را دارد به آداب و سنن و... بعد از سال ۲۰۰۳ یک سؤال دیگر در ذهن اندیشمندان حوزه ی فرهنگ و حقوق فرهنگی باقی ماند که مجموعه ی حقوق، به حمایت از تک اثرها می پردازد اما اجتماعی از آثار در یک کشور، در یک قوم و سرزمینی که یک قوم در آن ساکن است یک فضای فرهنگی پدید آورده به گونه اینکه این آثار در کنار یکدیگر، یک مجموعه و حیات و اجتماعی را پدید آورده که حذف یکی از این مجموعه، مجموعه را ناقص می کند؛ مثلاً در کشوری که آداب و سنن و رفتار آن مثل رفتار اسلامی است اما با خط لاتین مواجه می شویم که احساس اشکال می کنیم و می گوئید یک چیز بیگانه است اما این تغییر خط در حقیقت یک حادثه بوده، از قبل نبوده است. صورت مسئله در این مورد بنا شده که علی رغم تکمیل نظام حقوقی هنوز یک جایگاه در این نظام اشکال دارد که آن هم حمایت از تمامیت فرهنگ ها و ایجاد امکان تعامل بین تمامیت دو فرهنگ است که این روش ها در سال ۲۰۰۱ آغاز شد و در سال ۲۰۰۵ پایان یافت و به کنوانسیون (حمایت از تنوع فرهنگی در جهان) منجر شد. اهمیت این کنوانسیون واکنش کشورهایی مثل کشور ما و کشورهای

صاحب تمدن است که در جهان این پدیده یکسان سازی فرهنگی است و تنوع فرهنگی و یک جهان متنوع و فرهنگ در ذهن اندیشمندان ترجیح داده شده است.

در حوزه ی حقوق بین الملل سازمانهای متعددی وجود دارد که بحث های میراث فرهنگی را مدیریت می کند و سازمانهای بین المللی ناظر بر این موضوع که خود می تواند موضوع بحث باشد. در بحث امور داخلی با اینکه نظام بین الملل باتوجه به ایرادهایی که مهندس بهشتی گرفته، که یک نظام پخته و کامل داخلی نیست، نیز باتوجه به وضعیت و تعهدات و ضرورت حیات بین المللی کشورها و معاهدات بین المللی باید اهل نظر را به جستجو و پر کردن خلأهای قانونی موجود در نظام حقوق بین الملل وارد کنیم. نظام حقوقی ما در دو حوزه ی میراث فرهنگی مادی منقول و غیرمنقول، نظامی است کامل اما جامع نیست؛ هرچند می شود این حوزه را مدیریت کرد اما در حوزه ی میراث فرهنگی غیرمادی، موضوع جدیدی که از سال ۲۰۰۳ به این طرف وارد شده نظام حقوقی ما ناقص است و نقص جدی دارد با آن اندازه که در نظام حقوقی ما هست موضوع میراث فرهنگی غیرمادی قابل مدیریت کامل نیست که یک بخشی از آن به مطالعات پژوهشی می تواند تحقق یابد و سایر بخش ها باید دارای تغییراتی شود و همین ایراد جدی در حوزه ی میراث طبیعی هم وجود دارد چون نظام حقوقی بین الملل ساخته و پرداخته است ما را متأثر خواهد کرد و عیناً در حمایت از خُرده فرهنگ های داخلی و نحوی تعامل فرهنگ های درون سرزمینی در کنوانسیون تنوع فرهنگی، ایرادی که بعضی از دوستان دارند که ایراد صحیحی است و پایه ی نظام حقوقی ما متأثر از معاهده های بین المللی و این متن اولیه ترجمه شده از یک کشور بیگانه است. تحولات اجتماعی اتفاق افتاده، به شکل اصلاحات یک نظام حقوقی در آن وارد شده، هر دوره، بخشی اصلاح، تکمیل و اضافه شده است. مبنا و اساس کار متن حقوقی سال ۱۳۰۹ تدوین شد و بالاخره در این کشور یک انقلاب اتفاق افتاد در فاصله ۱۳۰۹ تا به امروز جامعه ی ما تحولات عظیمی را به خود دیده و جامعه جهانی از آن روز به این طرف شاهد ده معاهده ی جهانی بوده که اینها همه تأثیرگذار و در نظام حقوقی داخلی و اموری که ما را متعهد می کند در برابر نظام حقوقی جهانی. به نظر من، صرف نظر از اینکه نظام حقوقی موجود را کامل بدانیم و یا ناقص بدانیم به هر حال یک مطالعه ی ژرف اندیشانه برای تدوین نگاه و منظر ایرانی و اسلامی به میراث فرهنگی ضرورت است و یک بار این اندیشه باید شکل بگیرد که در حوزه ی اندیشه اسلامی،

میراث فرهنگی را چگونه می شود دید. آیا همچنان که اکنون داریم یا متفاوت است اصلاً به عنوان اندیشه ای فراگیر در این حوزه، دستاورد و توقع و آرمانش چیست؟

اگر ما همه ی این حرف ها را باور داریم، حرف جهان شمولی است برای همه ی جهان و همه ی اعصار. نیز، برای همه ی موضوعات است و علی القاعده در حوزه ی میراث فرهنگی بازخوانی و پخته و بازتولید شود و به شکل قابل فهم، موضوعی و بازتابانده شود به عرصه ی قوانین ناظر بر حوزه. در آن صورت ما مجموعه ای از قوانین را خواهیم داشت منطبق بر خود میراث فرهنگی؛ چون میراث فرهنگی را فقط می شود با قوانین اداره کرد که خود منبعث از میراث فرهنگی این ملت باشد و میراث فرهنگی یک ملت، سرزمین و آداب و سنن و دین آن است.

سخنران سوم: حجت الاسلام والمسلمین اراکی

بحث میراث فرهنگی یکی از بحث های مهم عصر حاضر و از مسائل مستقل به شمار می آید زیرا این موضوع با این عنوان در مباحث فقهی ما سابقه نداشته، لذا برای ترمیم فقهی این موضوع ابتدا باید به تشخیص یا تعریف موضوع بپردازیم و سپس بر مبنای طرح موضوع و تشخیص موضوع و در ادله ی شرعی عناوینی قابل تطبیق بر این عنوان را به دست آوریم تا پس از این، حکم شرعی مربوط به این موضوع را با استفاده از منابع شرعی مشخص کنیم لذا سه کار را باید انجام دهیم:

۱. تعریف موضوع؛

۲. تحلیل عناوین منطبق بر موضوع و عناوینی که می توان در موانع شرعی آن احکام و آن عناوین را یافت؛

۳. تعیین حکم شرعی میراث فرهنگی.

اگر به منابع مربوطه مراجعه کنیم - چه مراجع حقوقی و چه مراجع فرهنگی - تعریف واحدی برای میراث فرهنگی، که همه بر آن اتفاق نظر داشته باشند، کمتر دیده می شود چون بر تعریف فرهنگ اختلاف نظر هست و هم در تعریف میراث فرهنگی موضوع بحث است و هم میراث

فرهنگی خاص موضوع بحث می باشد که اگرچه بر سر این سه موضوع اتفاق نظر است ولی در مجموع، کاربردهای واژه های میراث فرهنگی در متون قانونی و حقوقی و متون فرهنگی می توانند ما را به یک تعریف جامع و مشترک برسانند و من در نوشته هایی که در کنفرانس یونسکو آماده کرده بودم این تعریف را به عنوان جمع بندی تعریف های کاربردی این واژه پیشنهاد کرده بودم که (هر اثر تاریخی مفید را می توان به عنوان میراث فرهنگی نام برد)؛ فارق از آنچه جناب مهندس بهشتی فرمودند که آثار تاریخی نمادهای میراث فرهنگی هستند نه خود میراث فرهنگی. اما اگر بخواهیم حکم شرعی آن را تشخیص دهیم، بهتر است بحث تاریخی را به کار ببریم چون به هر حال آن میراث فرهنگی که به تعبیر ایشان تنه ی درخت فرهنگ را تشکیل می دهد زیر این اثر تاریخی پنهان است و آنچه که می تواند اثر داشته باشد به تعبیری همین اثر تاریخی است. همین اثر تاریخی را بحث کنیم و ببینیم که حکم چه هست و این اثر تاریخی خواه - ناخواه نشأت گرفته از آن ریشه ی فرهنگ و ریشه ی هویت حقیقی یک جامعه است. آیا هر اثر تاریخی مورد بحث ما است یا یک اثر تاریخی مفید؟ به هر حال آنچه که موضوع بحث ماست آن اثر تاریخی است که شایستگی حفاظت و نگهداری و اهتمام دارد و آن اثر تاریخی که منشأ اهتمام جامعه ی عقلا است؛ یعنی نگهداری و حفاظت منشأ اهتمام عقلاست و نه نگهداری هر اثر تاریخی بازمانده از گذشته. برای مثال آیا نگهداری سلاحهای کشتار جمعی موضوعی است که می توان از آن به عنوان یک موضوع میراث فرهنگی بحث کرد و آن میراث فرهنگی که در مورد نگهداری آن بحث می کنیم و آن منشأ حقوقی و یک جامعه که دارای میراث می دانیم شامل چنین بازمانده ی فرهنگی هم نمی شود.

اولاً این بازمانده ی فرهنگی است؛ گاه بازمانده های فرهنگی اگر مضر نباشد، مفید نیست که در همین چند روز پیش در رسانه های جمعی خودمان اعلام شد که کتاب خانه ی ملی تعداد زیادی از اسناد تاریخی غیرمفید خود را معدوم می کند و در خیلی از خانه ها و مساجد قدیمی مجموعه ای از کاغذها وجود دارد که سند هم می توان به آنها گفت ولی سند مفیدی نیستند که منشأ اهتمام جامعه ی عقلا باشد، مثل اینکه فردی تمرین خط می کرده و خطش هم خیلی خوب نبوده ولی کاغذ سیاه به جای مانده اش گاهی ممکن است مفید باشد ولی بحث بر سر این است اگر مفید نبود، چه باید کرد؟ آیا باید نگهداری شود و هزینه ی نگهداری باید پرداخته شود که

نگهداری و حفاظت هزینه‌ی سنگینی دارد. پس نمی‌توان گفت هر اثر تاریخی موضوع بحث ماست و اگر بگوییم اثر تاریخی مفید، معیار فایده چیست؟ البته در آغاز باید در مقام تبیین مفهوم کلی موضوع بحث به یک جمع بندی برسیم که مقصود ما از میراث فرهنگی به عنوان منشأ حقوق و منشأ آثار حقوقی و قانونی شرعی، چه نوع میراث فرهنگی است.

ما به این نتیجه رسیده ایم که آن میراث فرهنگی که منشأ آثار حقوقی و قانونی و شرعی می‌شود، (اثر تاریخی مفید) است. گاهی این فایده فایده‌ی علمی است یا فایده‌ی هنری و یا اینکه یک مطلب علمی در این اثر نقش بسته و این اثر نگهدارنده‌ی یک مطلب علمی مفید است، و گاه چون اثر هنری است از هنر یک جامعه‌ی گویا حکایت می‌کند یا از هویت و فن یک جامعه در جامعه حکایت می‌کند که نگهداری چنین اثری فواید اقتصادی دارد؛ یعنی نگهداری می‌کند و ارتباط برقرار کردن مردم با پیشینیان لذت بخش است که نگهداری از آن باعث می‌شود به یاد گذشته‌ی بشر بیافتند و به یاد چیزهای تازه‌ای که برای آنها تازگی دارد و حداقل منشأ اقتصادی دارد؛ یعنی می‌توان این اثر را در یک موزه نگهداری کرد و برای مردم لذت بخش است نگاه کردن به آن، که این لذت بخش بودن و نگاه کردن به این اثر یک فایده است که بر این اثر مترتب می‌شود و اینها فوایدی هستند که می‌تواند این اثر داشته باشد، و گاهی یک اثر نشانگر هویت فرهنگی یک جامعه است که این اثر صرف نظر از استفاده و منشأ فایده می‌تواند تعریف جامعی باشد که براساس این تعریف جامع، حکم شرعی موضوع را تعیین می‌کنیم و برای اینکه بتوان به حکم شرعی نزدیک شویم و راه برای استنباط فقهی باز شود موضوع بحث خود را یک اثر تاریخی مفید قرار می‌دهیم و معتقد هستیم از این راه می‌توان زمینه را برای بحث‌های فقهی هموار کرد و در مرحله‌ی دوم؛ زمانی که توانستیم تعریف کلی بحث را به سرانجام برسانیم ببینیم که در ادله‌ی شرعی ما، چه در کتاب و سنت و همه‌ی منابعی که بتوان حکم شرعی را استخراج کرد چه عناوینی وجود دارد که این عناوین قابل تطبیق با این میراث فرهنگی است؛ میراث فرهنگی با آن تعریفی که ارائه شد یعنی (اثر تاریخی مفید). پس از بررسی مشخص شد که تعدادی از عناوین شرعی قابل تطبیق است و این عناوین شرعی دو نوع هستند؛ برخی از این عناوین شرعی قابل تطبیق بر همه‌ی مصادیق میراث فرهنگی است و قابل تطبیق بر همه‌ی آثار تاریخی مفید؛ ولی بعضی از این عناوین بر تعدادی از آثار تاریخی قابل تطبیق هستند لذا ما همه‌ی این عناوین را بررسی کردیم؛

عناوینی که بر همه ی آثار تاریخی قابل تطبیق هستند لذا به نظر ما، دو عنوان وجود دارد: عنوان اول، عنوان (ما یقبل العماره والاحیاء) است در بحثی که اینجا مفصل شد که در اختیار دوستان قرار می گیرد و به زبان عربی است و به زبان فارسی ترجمه بشود، گفته ایم که ما یکی از عناوین احکام شرعی (وجوب الاحیاء الأرض وما فیها) است. بلکه در گستره ی وسیع تری می توان از عقل هم فراتر رفت حکم داریم که حکم فقهی آن هم وجوب کفایی احیاء یا یک وجوب به یک وجوب عینی تبدیل می شود. انسان موظف است تلاش کند که ثروتهای زمین، آنچه استعداد حیات و رشد در آن وجود دارد به فعلیت برسد.

(اذا قضیت الصلاة فانتشروا فی الأرض) و در منابع روایی ما هم زیاد است. بنابراین انسان موظف به عمارت، احیای زمین و مافیهاست. و از چیزهایی که انسان موظف به عمارت و احیای زمین و مافیهاست آثار باقی مانده از نسل های پیشین است و انسان موظف است که آنها را احیا کند. از آنها پاسداری و نگهداری کند و این مسأله بر همه ی آثار تاریخی مفید قابل تطبیق است. این عنوان از عناوین شرعی که بر هر اثر تاریخی مفید منطبق است و عنوان دیگر (ما ینفع الناس) است یا هر مال نافع و یا هر ثروت اقتصادی ثمربخش باز تفسیری در همین نوشته آمده که اتلاف یا در معرض اتلاف قرار دادن هر نوع (ما ینفع الناس) سزاوار نیست و در متون شرعی ما و در ادله ی شرعی ما نهی شده و هر اثر تاریخی مفید عنوان ما ینفع الناس در آن صدق می کند که هر نوع منفعتی که در آن باشد، لذا باید از ما ینفع الناس نگهداری شود و از تلف آن جلوگیری گردد که این عنوان از عناوین عامه است که بر هر اثر تاریخی قابل تطبیق است.

عناوینی هم داریم که بر بسیاری از آثار تاریخی قابل تطبیق هستند:

۱. شعائر الهی؛ بر بسیاری از آثار تاریخی عنوان شعائر الهی منطبق می شود و شعائر الهی که جمع شریعه است که در مجمع البیان این گونه تفسیر کرده است: (الشعائر، المعالم للأعمال وشعائر الله معالمه التي جعلها مواطن للعباد وكل معلمة لعباده من دعاء أو صلاة أو غيرها فهو مشعر لتلك العبادة). ما با استفاده از متن مجمع البیان و سایر متون پیرامون آن شریعه را این گونه معنا کرده ایم: چیزی که برای یک کار ممدوح و شرع اختصاص پیدا کند؛ یعنی هر چیزی که مثلاً مکان باشد، ابزار باشد اگر اختصاص برای کار ممدوح پیدا کرده باشد که گاهی این اختصاص، اختصاص

شرعی است، مانند مسجد که اختصاص به انجام نماز یا سایر امور شرعی دارد، و گاه این چیزی که اختصاص ممدوح پیدا می کند، اختصاص عرفی پیدا می کند؛ یعنی به تدریج مردم با رفتارشان این چیزی را مخصوص این عمل قُربی می دانند. مثلاً فرض کنید که در جایی صدها سال نماز خوانده می شود بدون آنکه عنوان مسجد برای آن قائل شوند که اگر کسی به آنجا توهین کند، اگرچه احکام مسجد بر آن وارد نمی شود، مجاز نیست زیرا در عرف مردم جای نماز تلقی می شود و حرمت پیدا می کند و اگر در مدرسه ای، در جایی که برای نماز خواندن اختصاص بدهند و یا برای تدریس حرمت پیدا می کند ولی حرمتش باید هدایت شود.

اختصاص پیدا کردن به این عمل قُربی و هرجا و مکانی که اختصاص پیدا کند به یک عمل قُربی می شود معلم. مثلاً همین لباس روحانیت که می پوشیم و در جامعه و عرف لباس مقدس است ولی دلیلی بر مقدس بودن آن نداریم؛ نه در آیه و نه در روایت ولی چون این لباس اختصاص پیدا کرده به یک عمل قُربی، که درس علوم دینی دارد و درس چیز ممدوحی است از لحاظ شرعی اگر کسی بخواهد وارد این رشته از علوم بشود این لباس را معلم این کار عرف تلقی می کند چون معلم این کار است و حرمتی پیدا می کند و بر اهانت به آن اثر شرعی مترتب می شود. معلم یا شریعه ی الهی چیزی است که اختصاص پیدا کند به کار راجحی از لحاظ شرعی که این اختصاص، چه اختصاص شرعی و چه عقلایی و چه عرفی باشد شیء به معلم الهی و تبدیل می شود به شریعه ی الهی و آثار شریعه ی الهی می یابد که تعظیم به آن شود؛ باید نگهداری شود و آثار شرعی دیگری نیز داشته باشد.

عنوان دیگری که ممکن است بر همه ی آثار تاریخی صدق نکند - که در بسیاری از آثار تاریخی صدق می کند - عنوان موعظه و عبرت است؛ بسیاری از آیات، آیات موعظه و عبرت اند و آثار تاریخی از مصادیق آیات موعظه و عبرت تلقی می شوند و در آیات کریمه ی الهی به آنها اشاره شده است. در روایت شاذان بن جبریل قمی در کتاب الفضائل عن عمار الساباطی می خوانیم: (قال قدم امیر المؤمنین (ع) المدائن فنزل آیوان کسری وکان معه دلف بن بحیر فلما صلی قام وقال لدلف: قُم معی وکان معه جماعةٌ من أهل سباط فما زال یطوف منازل کسری ویقول کان لکسری فی هذا المكان کذا وکذا ویقول دلف: هو واللّه کذلک حتی طاف المواضع بجمیع من کان عنده؛

ودلفی قال یا سیدی ومولای کانتک وضعت هذه الاشياء فی هذا المساکن) وقال الزمخشري فی ربيع الأبرار الأیوان علی بغداد علی مرحلة أن قال: ولما بنى المنصور بغداداً أحب أن ينقضه ويبنى بنقضه، فاستشار خالد بن برمک فنهما، وقال: هو آية الإسلام ومن رآه علم أن من هذا بناه لايزيل أمره إلا بنى وهو مصلی علی بن ابی طالب(ع)... روایت عجیبی که حضرت علی(ع) به مدائن آمده، دیدن کردند؛ امام از ایوان کسری دیدن کرد؛ ایوان کسری را بررسی و بازرسی کردند یا شخصی که به عنوان راهنمای برای معرفی ایوان کسری آمده بود. ایوان کسری آن زمان بسیار بزرگ بوده است. از روایات استفاده می شود که بنای عظیمی بوده دارای اتاق های فراوان و تشکیلات بسیار که این راهنما (دلف بن بحیر)، می گوید که با حضرت علی(ع) می گشتم قبل از اینکه من مطلبی در مورد ایوان بگویم ایشان در مورد ایوان مطالبی را می فرمودند. که این اتاق، محل فلان کاری بوده که در آن چه کارها شده و چه کارها نشده است و دیدم اطلاعاتی که امام علی(ع) از ایوان کسری دارد بسیار بیش از چیزی است که من می شناسم و حضرت علی(ع) خود نیز در آنجا نماز خوانده، که چیز عجیبی است. زیرا ایوان کسری محل شاهان طاغوتی بوده که در آنجا حکومت کرده اند. چون در آن زمان که حضرت علی به آنجا رفته، گذر کرده اند این تبدیل شده به یک آیه ی موعظه و عبرت که حضرت علی(ع) با تجلیل با این ساختمان برخورد کرده نماز اقامه کرده اند. با اینکه در آنجا مسجد نبوده ولی قطعاً اقامه ی نماز در آنجا حکایت از استحباب نماز در چنین اماکنی می کند. ما از این رفتار امام علی چنین استفاده می کنیم چون آنجا خصوصیتی نداشته که آن حضرت در خصوص ایوان کسری اقامه ی نماز کند و بحیر که همراه حضرت بود به حضرت گفت: آن قدر شما خبره اید در این ساختمان، که گویا این چیزها را شما در اینجا گذاشته اید و آن قدر آن حضرت مسلط و آشنا به طاق کسری بوده اند.

زمانی که منصور می خواست این ایوان کسری را ویران کند برمک او را از این کار نهی کرد و بعد مشخصات این ایوان را به منصور بیان می کند و او را از ویران کردن باز می دارد او آنجا را به عنوان مصلی علی بن ابی طالب بیان می کند.

به هر حال این نشان دهنده ی این است که آثار تاریخی به این عنوان و به عنوان آیه بودن و آیه ی موعظه و عبرت بودن هم از یک تقدسی برخوردار می شود و هم خواه - ناخواه موضوع حکم حفظ و نگهداری از آن.

عنوان سوم، عنوان مصلحت عامه است؛ هر اثر تاریخی که به شکلی نگهداری آن جزء مصالح عامه به شمار آید و یا منفعت اقتصادی داشته باشد و یا منفعت نگهداری هویت و شخصیت یک جامعه باشد، مصداق مصلحت عامه خواهد بود و نگهداری آن واجب خواهد شد.

چهارم، اثر علمی است و هر چیزی که علمی باشد مانند کتاب و سند عنوان آخر عنوان تعامل فرهنگ ها است هر اثر تاریخی که نگهداری از آن منشأ اثر مثبتی باشد؛ منشأ یک کار مثبت باشد و منشأ رشد در جامعه باشد نگهداری آن حکم شرعی دارد.

بسیاری از آثار تاریخی و نیازهای فرهنگی، که عنوان حکمش، حکم وجوب حفظ پیدا می کند و وجوب نگهداری. وجوب صیانت دارد؛ وجوب عمران دارد یا محافظت از چنین میراث فرهنگی واجب می شود. بعضی از مباحث میراث فرهنگی تحت عناوینی مندرج است که نمی توان استفاده ی وجوب از آن عنوان کرد ولی استفاده ی رجحان از آیه ی موعظه و عبرت قطعاً نگهداری چنین آثاری که نشانگر موعظه و عبرت است، می تواند رجحان شرعی داشته باشد و لذا رجحان شرعی داشته باشد و لذا میراث های فرهنگی از نظر حکم های شرعی دوگونه خواهد بود و بر طبق عناوینی که بر آنها منطبق می شود. من بسیار مختصر مطلب را مطرح کردم. در حقیقت قصد من از این نحوه ی طرح به طور خلاصه و طرح سخن، اثبات چهارچوب و استخوان بندی این موضوع ها بود و نیاز به یافتن دلایل و ادله ای که در این رابطه بخواهیم از تک تک آیات و روایات استفاده کنیم و حکم این عناوین را اثبات کنیم.

پرسش های کنگره ی میراث فرهنگی

پرسش از مهندس بهشتی

*مراد از آثار باستانی چیست و چه مقطع زمانی را شامل است؟ به نظر شما تمدن آیا زاده ی فرهنگ جامعه است که در این صورت آثار تاریخی فرهنگی خواهد بود و یا تمدن، فرهنگ های متعدد منطقه ای در دل خود جای داده. به عبارت دیگر، اگر ما فرهنگ کلی و عام نداریم، با این گفته، میراث فرهنگی یک منطقه را چگونه برای کل کشور تعمیم می دهیم؟

*به لحاظ حقوقی وقتی صحبت از آثار تاریخی می کنیم البته در قوانین قبلی یک محدودیت زمانی داشتیم که پایان دوره ی زندیه را به عنوان آثار تاریخی محسوب می کردند ولی در قوانین بعد که پس از انقلاب تصویب شد، آن را به تشخیص کارشناس گذاشته اند. حتی ممکن است امروزه یک اثری ساخته شود و بنا به شأن ملی و دلایل مختلف و عبور حادثه ی تاریخی و دلالت تاریخی به عنوان آثار تاریخی محسوب شود. اما در مورد مطلب دوم عقیده ی بنده این است که در سرزمینی مانند ایران، باتوجه به تداوم تاریخی و تاریخ طولانی و دلایل متعددی که وجود دارد که توانسته برای ما فرهنگ واحدی را ایجاد کند که در آن عملاً یک تنوع فرهنگی گسترده می بینیم و از وحدت فرهنگی و وحدت هویتی کشور ما برخوردار است و هم از تنوع فرهنگی که این دو ضامن یکدیگر است، در مراحل مختلف ما این هویت را در صورتهای مختلف دیده ایم و این در حقیقت مثل باغی است که یک باغ است و یک گلستان ولی گلها و گیاهان گوناگونی دارد. نسبت فرهنگ و تمدن این است که تمدن زاینده ی فرهنگ است و آن چیز که در طی تاریخ تداوم پیدا می کند و از نسلی به نسل دیگر می رسد فرهنگ است و آن چیزی که از دوره ی تاریخ باقی می ماند تمدن. تمدن از این جهت که دلالت در فرهنگ های دوره ای تاریخی می کند و ما در بسیاری از ویژگی های تاریخی، از هزار سال پیش تا امروز، تفاوت نکرده ایم و همچنان ویژگی های فرهنگی خودمان را حفظ کرده ایم در صورتی که در این هزار سال چندین بار تمدن های مختلف را گذشتگان ما ایجاد کرده اند؛ تمدن سلجوقی، تمدن ایلخانی و تمدن صفوی داشته ایم و امروزه داریم. تمدن آن چیزی است که به ظهور و تبلور فرهنگ است در مقاطع مختلف تاریخی؛ یعنی تداوم پیدا می کند به مثابه آن عنصر حیاتی گندمی است که در بین همه ی گندم های دوره های مختلف تداوم پیدا می کند، آن فرهنگ نیست.

پرسش از حجت الاسلام والمسلمین اراکی

*آثار تاریخی به مفید و غیرمفید تقسیم می شوند. آیا اثر تاریخی غیرمفید نمی تواند مشمول ادله ی ما باشد؛ مثلاً به نفی و تخریب آنها نظر دارند. چرا موضوع های فقهی فقط از آثار غیرمفید بحث می کند؟

*در بحث ما گاهی آثار تاریخی منشأ خطر هستند، مثلاً بمب های به جا مانده از جنگ جهانی

دوم و یا در جنگ ایران بمب هایی مورد استفاده قرار گرفت که عمل نکرده ولی با همان شکل نگهداری کرده ایم پس چنین چیزی نه عقلایی است و نه شرعی که حداقل برای نگه داشتن این بمب هم باید قسمت خطرناک آن را برداریم و قسمت مفید آن بماند.

یعنی هم باید خطر آن را کناری بزنیم تا بتوانیم از آن نگهداری کنیم والا جایز نیست نگهداری شود. یا ساختمانی که در حال ویران شدن است و مانند همین سقف بازار قم که می گفتند در حال ریزش است برای حذف خطر باید این عنصر خطر را از آن جدا کنیم و اگر می خواهیم نگه داری کنیم، باید آن را بدون خطر نگهداری کنیم تا اینکه اثر تاریخی مفید شود و اثر تاریخی یک مرز است؛ باید خطرش از آن جدا شود. اگر بگویید که اثر تاریخی خطرش به هیچ وجه از آن جدا نمی شود و این اثر خطرناک است و برای بشر ضرر دارد مانند بمب که اگر خطر آن از آن جدا نشود و نمی توان آن را خنثی کرد اما این خطرناک است و هر دم ممکن است منفجر شود و فاجعه ای را درست کند و اگر که نمی توانیم آن را خنثی کنیم و منشأ خطر است باید آن را از بین ببریم هرچند از آثار تاریخی باشد. بسیاری از آثار تاریخی مفید نیز نیستند. مانند دفاتری که برای ثبت و ازدواج قرن دوازدهم هجری است و یا برای دوره ی زندیه که نگهداشتن همه ی آنها اصلاً سودی ندارد و اگر بخواهیم دفاتر زیادی را نگهداری کنیم اصلاً هزینه زیادی برای نگهداری می خواهد درحالی که هیچ گونه سودی ندارند. البته برای نمونه می توان تعداد کمی از آنها را برای نشان دادن شیوه ی استفاده در آن زمان استفاده کرد؛ مثلاً می توان فرهنگ ازدواج آن دوران را از طریق این دفاتر فهمید. اما آیا باید همه ی آنها نگهداری شوند چرا که آثار تاریخی هستند؟ این گونه نیست و این مطلب نه عقلایی است و نه شرعی.

پرسش از آقای مهندس بهشتی

*به نظر شما تقسیم آقای اراکی به آثار تاریخی مفید و غیرمفید درست است؟

*آثار تاریخی اگر ضرری متوجه ما کند باید این ضرر را دور بکنیم اما مانند همین بازار گذرخان در قم که دارد سقف آن می ریزد آیا خطر در ذات طاق است و یا به دلیل گذر زمان فرسوده شده، در اثر فرسایش در وضعیتی قرار گرفته که تهدیدآمیز شده، خطر ذاتی آن نیست و البته وقتی یک اثر تاریخی خراب می شود به خاطر عدم توجه و مراقبت نکردن است؛ پس خطر ذاتی نیست و یک امر عارضی است. اگر ما می خواهیم به مفید بودن آثار تاریخی پی ببریم باید به همه ی رشته های تخصص که با اثر تاریخی سر و کار پیدا می کند و مورد بررسی قرار می دهند توجه کنیم و ممکن است که همه ی آثار تاریخی را مفید بدانند و مشمول گفته شما می شود که گفته بودید اگر از جهت علمی ارزش داشته باشند، این ارزش مند است. امروزه در بسیاری از مناطق دنیا اگر تمکن مالی و تمکن فنی پیدا کرده اند، تقریباً چیز زیادی را دور نمی ریزند و آرشیوهایی که در نقاط مختلف دنیا است، تمام آن دفاتری را که مثلاً برای ازدواج است نگه می دارند چون بعدها پی برده اند که حاوی چه اطلاعاتی است که آن نویسنده و آن عاقد و آن محضر دار اصلاً خودشان مطلع نبوده اند که چه اطلاعاتی را ثبت و ضبط کرده اند و این دفاتر به چه نکاتی دلالت می کند که بعدها نمی توانند از طریق دیگری به دست بیاورند که در این آرشیوها اینها را نکته برداری کرده اند. خوشبختانه امروزه امکاناتی وجود دارد که می توان اطلاعات بسیار زیادی را در حجم بسیار کمتری جمع آوری کنیم در واقع این نکته را می خواهیم بگویم که بنا به آن چیزی که مثلاً در حوزه ی باستان شناسی یا حوزه ی مردم شناسی است و اصولاً در بحث انسان شناسی چیزی را دور نمی ریزند حتی زباله دانی یک محل تاریخی، زمانی که باستان شناس به آن می رسد، دور نمی ریزد و مثل این است که به گنج رسیده چون می تواند از این آثار اطلاعاتی را به دست بیاورد که مراتب بیشتر از چیزی است که در محل دیگری می توان به دست آورد.

پیشنهاد من این است ما اساساً اثر تاریخی را مفید بدانیم مگر اینکه این اثر، اثر تاریخی نباشد؛ یعنی همه چیز آثار تاریخ نیست مثلاً چه چیز این اتاق تاریخی است. چیزی که می تواند به حیات خود ادامه بدهد و بعدها بتواند دلالت تاریخی کند؛ یعنی چیزی که به صورت طبیعی باقی بماند

می توان آن را اثر تاریخی شمرد و اثر تاریخی را به ذات، مفید بدانیم مگر اینکه در وضعیتی قرار گرفته باشیم که در معرض خطر از جانب آن باشیم. به این ترتیب حتی عبادت نیز زمانی که در وضعیتی قرار بگیریم که در خطر باشیم آیا لازم است که عبادت کنیم و جان خود و دیگران را به خطر بیندازیم! پس طبیعی است که در ابتدا باید خطر را رفع کنیم و بعد مثلاً عبادت کنیم و بحث خطر از آثار تاریخی جداست و شاید اثر تاریخی را از جهتی که فرمودید مانند جهت علمی ذاتاً مفید می توان دید.

پرسش از آقای صمدی

* آیا از حیث دین صرف وارد کردن و خرید و فروش میراث فرهنگی جرم است یا خیر؟ سازمان میراث فرهنگی در این زمینه چه اقداماتی انجام داده است؟

* قاعده‌تاً وارد کردن و خرید و فروش منظور وارد کردن آثار منقول تاریخی فرهنگی است و ورود هر چیز به کشور، تابع امور گمرکی. آثار فرهنگی و هنری مستثنا از این قاعده نیستند. صرف ورود آنها نیز جرم نیستند اگر به روش مجرمانه و در خارج از کشور تسهیل شده باشد و به صورت قاچاق وارد کشور شده باشد طبیعتاً قاچاق است و تابع قوانین کشور ورود آثار تاریخی به کشور ممنوع نیست ولی خروج آنها از کشور ممنوع است که ثروت های ملی کشور می باشند. اشیاء تاریخی منقول دو طبقه ی بزرگ دارد؛ گروه آثاری که حاصل حفاری غیرمجاز است و از زیر خاک به دست آمده که رابطه ی کهن با مالک این آثار قطع شده که اثبات مالکیت با القای آن شیء دیگر غیرممکن است و علی القاعده مالکیت آن برابر احکام متعلق به دولت است و این نوع آثار که حاصل حفاری غیرمجاز و از زیر خاک به دست آمده، مرتبط به قدیم است اصطلاحاً به آنها اشیاء باستان شناسی حاصل از حفاری غیرمجاز که اصطلاح عرفی دیگری هم دارد که به اشیاء زیرخاکی معروف است و این اشیاء متعلق به دولت می باشد و داشتن و خرید و فروش آن غیرمجاز؛ اما نوع دیگر آثار فرهنگی منقول که زیرخاکی نیست مانند کتاب خطی و یک سجاده و یک فرش متعلق به دوره ی زندیه خرید و فروش آن در داخل کشور بلاشکال است. سازمان میراث فرهنگی کشور در برابر قاچاق کالا، کارهایی انجام داده است که اول اصلاح قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۵

و برای اعمال مجازات افرادی که در حد وسیع تری قاچاق کرده اند به صورت شدیدتری است که در قالب مجازات مفسدان اقتصادی است و کار دیگر در حوزه ی قضایی تشکیل کلاس های آموزش حقوقی میراث فرهنگی برای قضات دادگستری است که مجموع قضات دادگستری را در استانهای مختلف و در تهران در سمینارهای مختلف جمع می کرده اند، بحث و بررسی می شد. اما در حوزه ی انتظامی یگان ویژه ی پاسداران میراث فرهنگی طبق برنامه ی سوم تشکیل شده در جاهای موردنظر حضور دارند و کار حفاظت از آثار را ادامه می دهند. اما همکاری با گمرکات، که تلاش شده سطح آن ارتقاء پیدا کند و یک دوره ی آموزش تشخیص آثار فرهنگی در سازمان گذاشته شده، یا در دانشکده ی گمرک می گذرانند که امکان خروج گمرکی آن کنترل می شود. اما در برنامه ی چهارم، مهمترین برنامه ی سازمان که تکمیل نظام حقوقی آثار منقول بوده است تصویب شده که در دولت در سال اول برنامه؛ یعنی تا پایان سال گذشته طرح مدیریت میراث فرهنگی در کشور طراحی و به تصویب رسیده به نحوی که اگر آن نظام مدیریت در کشور پیاده شود، صدمات وارده به آثار فرهنگی به حداقل می رسد. این طرح تهیه شده، به تصویب رسیده، آیین نامه ی اجرایی آن نیز اواخر دوره ی آقای خاتمی تصویب و ابلاغ شده است و اکنون هم قانون و آیین نامه ی نظام مدیریت آثار منقول از سوی سازمان در حال اجراست.

پرسش از حجت الاسلام والمسلمین اراکی

*به نظر شما تعریف آقای بهشتی که یک امر معنوی ملموس می تواند باشد چرا نمی تواند موضوع عقلی باشد؟

*اینکه ما باید میراث فرهنگی را مفید در نظر بگیریم که میراث فرهنگی موضوع بحث حقوقی و فقهی است چه بسا بگوییم میراث فرهنگی که منشأ حقوق و تعهداتی است هزینه کردن و نگهداری کردن است. میراث فرهنگی مسأله ی ساده ای نیست. در خود عرف عقلا و عرف قانون گذاری دنیا روی هر میراث فرهنگ و هر اثر باقی مانده از گذشته سرمایه گذاری نمی کنند. اما درست است که این اثر برای گذشته است ولی در آن نه یک کار هنری به کار برده شده و نه فایده ی خاصی دارد و اگر ارزش داشت به آنها مجوز می دهند و این گونه هم بوده اگر مجوز نمی دادند

این همه خانه ی قدیمی خراب نمی شد که به جای آن خانه های جدیدی ساخته شود. دلیل اش آن اثر تاریخی که شایسته ی نگهداری و حفاظت و اثری است که فایده ای دارد و بتواند بازگو کننده ی فرهنگ مردم گذشته و نشان دهنده ی هویت گذشتگان باشد.

فرهنگ یا میراث فرهنگی دو نوع است. درست است که میراث فرهنگی ریشه در فرهنگ یک جامعه دارد و اگر ما بحث فرهنگ بکنیم آن هم یک بحث فقهی دارد ولی آن دیگر میراث فرهنگی نیست. ما بحث مان در این جلسه، بحث میراث است ما می خواستیم حکم فقهی میراث فرهنگی را بیان کنیم. میراث فرهنگی یعنی این فرهنگ ترجمه شده در این آثار ماندگار که ما از این آثار ماندگار به این گونه تعریف کردیم: (اثر تاریخی مفید). آن فرهنگی که در یک اثر تاریخی مفید خود را نشان می دهد و ماندگار می شود. این می شود میراث فرهنگی و این می شود موضوع بحث فقهی، ما حالا اگر بحث بکنیم که فرهنگ و آن چیزی که ما آن را به عنوان هویت یک جامعه تعریف می کنیم (هویت درونی یک جامعه) که منشأ تمدن می شود گفت: منشأ قانون می شود گفت؛ منشأ روابط اقتصادی می شود گفت؛ منشأ حکومت می شود گفت؛ منشأ رسوم می شود گفت؛ آن چیست و چه احکامی دارد و آن هم بحث خاص خودش را دارد. منتها خروج از موضوع بحث ما است و آن می شود یک موضوع فقهی دیگر که بحث های فقهی خاص خود را دارد و احکام فقهی خود را خواهد داشت اما بحث میراث فرهنگی بحث دیگری است.

پرسش از مهندس بهشتی

* مطالبی در مورد شهر سوخته توضیح دهید و اینکه شهر دارای چه وسعتی است؟

* شهر سوخته در منطقه ای است در ۵۰ کیلومتری شهر زابل و آثاری که در آنجاست دلالت بر سکونت بشر در این نقطه از حدود ۴ هزار سال پیش دارد که در حدود ۲ هزار سال جمعیت کثیری در آنجا زندگی نسبت به مقایسه آن موقعیت در آنجا زندگی می کردند؛ در حدود ۵ هزار نفر. در طول این مدت که در آنجا زندگی می کرده اند یکی از محوطه های مهمی که در کشور وجود دارد و در فرمولوژی حیات بشر. مقطع مهم آن یک جانشینی است؛ آغاز کشاورزی است و

سپس آغاز اولین روستا و روستاهایی که تبدیل به اولین قصبه ها می شود و بعد، نقطه ی آغاز شهرنشینی است. شهر سوخته یکی از چهار شهر کهن جهان است که به عنوان اولین شهرهای تاریخی که تجربه شهرنشینی را دارد، بعلاوه موازین انسانی شناسی تفاوت شهر و تفاوت قصبه و تفاوت روستا در چیست هر کدام که تکامل پیدا می کند و در مورد آنها باید دانست از این جهت مورد اهمیت است. در شهر سوخته ما شاهد یک تمدن هستیم که نسبت به زمان خود بسیار پیشرفته بوده، آنجا یکی از غنی ترین محدوده های تاریخی و آثار فراوانی در آنجا وجود دارد و قدیمی ترین پارچه های جهان در شهر سوخته بدست آمده است. نیز، قدیمی ترین قلم نوشتن. در شهر سوخته نمونه ای از آثار پزشکی پیدا شده که نشان می دهد جراحی جمجمه در حدود ۵ هزار سال پیش در این شهر انجام شده، مثلاً فاصله ی این جراحی با زمان هخامنشی، فاصله زمان هخامنشی با زمان ماست و فاصله ای زیاد است. زمانی که آنجا را مورد بررسی قرار داده اند پزشکان ما که در زمینه ی انسان باستان شناسی مطالعه می کنند به عنوان یک دوره ی درخشان از جهت علم پزشکی آنجا را تشخیص داده اند. به هر صورت از این جهت مقوله بسیار مهمی است.

پرسش از حجت الاسلام والمسلمین اراکی

*توضیح درباره ی احیا که جایز است نه واجب، علاوه بر اینکه میراث فرهنگی احیا نمی شود بلکه حفظ می شود. حفظ سازمانی در میراث فرهنگی بر عهده ی دولت است؟

* خیر. احیا، امر واجبی است و واجب کفایی و اگر به مکاسب توجه بفرمایید که در آنجا اشاره شده، تمام کارهایی که مورد نیاز جامعه بوده، زندگی جامعه بر آن متوقف باشد، واجب کفایی است. وجوب کفایی که جوازش جواز عینی است. نسبت فاعله مصداق روشنی دارد و مصادیق غیر روشنی که مصادیق روشنش را باید مراجع مربوطه مشخص کنند. معنای عمومی مفهوم فاعله روشن است اما تطبیقات مصداقی اش دو نوع است؛ مصادیق روشن که نیاز به تفسیر ندارد اما از مصادیق غیر روشن باید مصادیق مجمل کارشناسی شود که باید مراجع مربوطه ی هر فن آن را کارشناسی کنند.